

داد و پیش دختر برد و گفت این ان پسر است که در سر فلان چاه مانده بود بلکه این بشنید و شیر از پستانش روان شد چنانچه پیراهنش تر شد غریب از شاه و دختر برآمد بختیار را در کنار می گرفتند و می گریستند که ترا در سر چاه گذاشته بودیم خداوند رب عزت بفضل قدیم خود ترا بما رسانید.

بختیار ملکه را گفت چون من جرمی نداشتم چرا این تهمت بر من نهادی دختر گفت مرا وزیر اموخت شاه گفت این ملک بختیار را بدهم و او را بچهار بالش خود بنشانند و همه خدم و حشم مبارک باد گفتند و بر بختیار تارهای زیاده ریختند چنانکه همه گدایان شهر توانگر شدند و این سخن یادگار بختیار بماند تا پادشاهان بی تأمل خون ناحق نریزند

اشتهی

## رفع اشتباه

نبذی از حالات حاج ملا احمد نراقی

متوفی ۱۲۴۴ هجری قمری

احمد بن مهدی بن ابی ذر نراقی ( \* ) الکاشانی المدعو بحاج ملا احمد از فحول علماء شیعه و کبار مجتهدین عصر خود بشمار بوده که شیخ مرتضی انصاری زاهد و متقی معروف ( من باب الاحتیاط سبب النجاة ) با وجود او در اعلم بودن خود تردید داشته از وحشت ثقل وزر برای اینکه مرجع تقلید عموم واقع نشود از نجف بکاشان مسافرت و متذکراً وارد حوزه در سیه حاج ملا احمد شد قضیه مباحثاتشان معروف و محتاج تکرار نیست

محمد بن سلیمان تنکابنی راجع بمقامات علمیه حاجی در قصص العلماء ( چاپ طهران صفحه ۹۳ ) چنین مینویسد

( \* ) نراقی قضیه ایست بین محلات و کاشان که درده فرسنگی غربی

کاشان واقع گردید

حاجی ملا احمد بن محمد مهدی نراقی کاشانی از علمای خطه ایران و معارف اسلامیان در تحقیق گوی سبق ربای همگنان و در تدقیق سر آمد علمای اعیان نزد بحر العلوم تلمذ نموده . کتب مؤلفه او بسیار است

(۱) مستند الشیعه ( در فقه استدلالی )

(۲) مناهج الاصول در دو مجلد ( ۳ ) شرح بر تجرید الاصول

ملا مهدی پدرش در شش مجلد ( ۴ ) عین الاصول ( ۵ ) مفتاح الاصول

( ۶ ) خزائن که برویه کشکول شیخ بهائی تدوین نموده ( ۷ ) معراج

السعاده بفارسی که ترجمه کتاب جامع السعاده پدرش میباشد تا کنون

بالغ بر بیست مرتبه چاپ خورده است

( ۸ ) سیف الامه در رد شبهات ( ۱ ) یادری نصرانی است

چون یادری چند سال بالباس مبدل میان مسلمین در آمده خدمت ملا

علی نوری تلمذ نموده پس از آن شبهاتی در دین اسلام کرده حاصل

شبهات خود را در ایران منتشر ساخته حاجی ده نفر از علمای بنی

اسرائیل را نزد خود خواسته و از کتابخانه ملا موشه یهودی کتب

زیاد در لغت توریة جمع و مدنی بایهود گفتگو داشته سپس این کتابرا

نوشت . . . . . الخ علاوه بر این تالیفات . حاجی ملا احمد جر -

نومه علم و زبده فضل بوده مانند حاج ملا مهدی پدر دانشمندی

دازد که کتاب نفیس مشکلات العلوم برای اثبات فضایل و معلوماتش

( ۱ ) اساس شبهات یادری مبنی بر احتجاجاتیست که ارباب

ادیان مختلفه با حضرات ائمه علیهم السلام نموده و اجد به کافیه

شنیده اند

و مجلدات بحار تمام انهارا جمع کرده

پایاس خندر هم که از مبلغین مذهب پروتستان است در کتب

( میزان الحق ) و ( طریق الحیة ) خود عیناً ان شبهاترا نقل و بر

اسلام ایراد کرده بنده را درین موضوع بالخصوص مقاله مفصلاً است

که در یکی از مطبوعات خراسان قبلاً انتشار یافته

برهانی کافی است . فضلا از اینکه کتاب مستطاب جامع السعاده را در علم اخلاق تالیف فرموده که تاکنون کتابی بدین بسط و فایده نوشته نشده و معراج السعاده فارسی آنست

### جنبه ادبیه حاج ملااحمد

چنانچه از احوال حاجی مستفاد میشود . بواسطه استغراق اوقات در تدریس و تدریب برای رفع کسالت و تفریح دماغ کاهی و شرم میسروده . لیکن کثرت اشتغال مجال تصحیح و مراجعه را میم داده باین جهت در آثار نظمیة ایشان شعرهای سست و فرومایه بسیار دیده میشود

میرزا ابوالحسن یغما جندقی وقتیکه در کاشان (۱) گرفتار تکفیر امام جمعه شد حاجی بجان او رسیده او را نجات داد از آن زمان روابط ایشان با یکدیگر محکم شده حاجی غالب شعرهای خود را برای یغما خوانده و او تصرفات همه در او مینمود

فکاهه معروفه راجع باین دو نفر است که مردم هر روزی بیک نفر نسبت می دهند

حاجی چند شعر برای یغما خواند و گفت در ..... ساخته ام  
یغما در جواب گفت تا انشاء کردید رایحه گریه بمشام رسید  
حاجی در عالم شعر و ادب صفائی (۲) تخلص میکرد چنانچه

ازین غزل بخوبی معلوم میشود

تا مغیچگان مقیم دیرند	دردیر معان مرا مقام است
ان به که منع عشق دارد	واعظ بنما بمن کدام است
وان بی که بدوستره نماید	آخر نکدام دین حرام است
از خانه مانهفته را هیست	تا منزل او که یک دوکام است

در میکند زان شدم صفائی

کان مدرسه منزل عوام است

(۱) شماره دهم از سال پنجم مجله ارمغان صفحه ۴۸۸

(۲) روضات الجنات جلد اول صفحه ۲۷ باب الهمزه

هدایت در مجلد دوم مجمع الفصحا صفحه ۳۳۰ در باروی چنین مینویسد  
 صفائی نراقی کاشانی و هو فخر الفضلاء و زبدة المجتهدین  
 مولانا حاجی احمد بن ملامهدی نراقی القاسانی از مشاهیر فضلا و علمای زمان  
 بوده در فضل و حال معروف ایام و او انست . صاحب تصانیف فائمه  
 و تالیفات لاتمه و مقبول علمای عهد و ذر ذوق و حال متفرد . مثنوی  
 مبسوط دارد و غزلیات عاشقانه موزون فرموده دیوانش بنظر رسیده  
 ..... الخ مقصود از مثنوی مبسوط که در سطور منقوله بنظر میرسد  
 کتاب موسوم به طاقدیس است

که دران اقتفای اثر محمد بن حسین البلخی را نموده صاحب  
 مجمع الفصحا چندین غزل از دیوان او که فعلا در دست نیست و  
 چند حکایت از طاقدیس نقل کرده است باوصفی که در شاعری برای  
 حاجی قائل شده معلوم میشود در اشعار هیچ نظر انتخاب نداشته  
 مخصوصاً شعرهایی را نقل نموده که مسلماً از نظر انتقادیه یغما نگذشته  
 است . محض نمونه چند بیت از مجمع و طاقدیس که در دست رس  
 است نقل میشود

صفحه ۳۳۱ جلد دوم مجمع الفصحا نقل از طاقدیس

زین سبب فرمود حق با بندکان سوی من ائید ای ایندکان  
 هر که نزدیک من اید يك ذراع من روان کردم سوی ان باع باع  
 باز در صفحه ۳۳۲ همان مجلد در حکایت خلیفه عباسی و طاوس  
 یمانی نقل از طاقدیس است

ساکن اندر بول و در خون امدی از دو راه بول بیرون امدی  
 اینت آغاز اینت انجام است و حال از کئافات و یلیدی يك جوال  
 در طاقدیس نسخه چاپ طهران یا تبریز که در سال ۱۲۷۱ هجری  
 قمری بطبع رسیده میگوید

درد باید ای برادر درد درد راست خواهی ای برادر درد نیست  
 ورته رو بنشین عبث هرزه مگرد زن بود در راه ان این مرد نیست

شوق باید - رد باید سوز سوز  
ورنه در دکان نشین پالان بدوز  
هر که نی از شوق بستن بود  
بلکه نی مرد است از زن کم بود  
ای دروغا سینه بر درد گو  
با زنان تا کی نشینم مرد گو

## مقصود

مقصود ازین مقدمات رفع اشتباهی است که راجع بقطعه  
جذابه او تولید شده که در پایان مقال اقطعه نقل خواهد شد چون  
تا کنون از فضلاء نخبه حتی استادی مرحوم ادیب نشاوری  
هم شنیده ام که این قطعه را نسبت بمولوی داده . در حالیکه ازین  
اشتباه چندان ملوم نیستند زیرا از حیث رشاقت لفظ و رقت معنی  
و مناسبت تلفیق . وجذب در مقامی است که باشعار مولوی اشتباه می  
شود. میتوان گفت این قطعه یا منظر تصحیح یغمارسیده یادروقت ساختن  
ان حاجی را حالت مخصوصه دست داده که بدرک و لا یوصف است  
در هر حال این قطعه را اگر بیت الکتاب یا بیت العرفان بنامیم مصاب  
بوده از جاده بدر نشده ایم . والله العالم بحقائق الامور

## وهی هدی

از قضا مجنون ز تب شد نا توان  
فصد فرمودش طبیب مهربان  
آمد ان فصاد و پهلوش نشست  
نشتری نکشود و بازویش به بست  
گفت مجنون با دو چشم خرن چکان  
کز کدامین رك كنی فصد ای فلان  
گفت ازین رك . گفت از لیلی بر است  
این رك بر گوهر است و بر در است  
تبغ بر لیلی کجا باشد روا  
جان مجنون باد لیلی را فدا  
گفت فصاد ان رك دیگر زم  
جانت از رنج و عناق فارغ کنم  
گفت انهم جای لیلای منست  
میگشایم گفت از ان دست دگر  
منزل ان سرو بالای منست  
در همی آنکه به ان فصاد داد  
گفت اینك مزدت ای استاد راد  
درد اندر هر رك لیلی مقام  
هر بن مویم بود او را گنام  
من چه گویم رك چه ویی چیست ان  
سرچه و جان چیست لیلی کیست ان